

## سینمای ایران: تداوم یا گسست؟ \*

آربی آوانسیان - رامین جهاننگلو - فرخ غفاری - شاهرخ گلستان

**رامین جهاننگلو:** فکر می‌کنم قبل از هر چیز باید توضیحی در مورد دلیل و علت این گردهم‌آیی بدهم. به نظر من سینمای ایران از انقلاب به بعد دچار دگرگونی‌ها و تحولاتی شده است که قابل بحث است. از جمله این دگرگونیها نحوه جدید برخورد مردم ایران با مقوله سینما است. موضوع مهمتر اهمیت بیش از حد ویدئو در خانواده‌ها و منزل‌ها است که نگاه افراد به ویژه جوانان را نسبت به سینما تغییر داده است. مقوله جدید دیگری که با آن امروزه در ایران برخورد می‌کنیم تعداد روزافزون مجلات سینمایی است، که از جمله پرفروش‌ترین مجلات کشور هستند. به همین منوال می‌بایستی از شرکت و موفقیت فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های خارجی صحبت کرد. شرکت فیلم‌های ایرانی در بخش مسابقات جشنواره‌های مهمی چون کن و یا حضور فیلمسازان ایرانی به عنوان داور در این جشنواره‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. مایلیم ارزیابی شما را از سینمای امروز ایران بدانم؟ آیا به نظرتان تحولی در سینمای ایران صورت گرفته؟ مسلم است که پاسخ دادن به این سئوالات بدون در نظر گرفتن مرتبه و مقام سینمای ایران در سیر جهانی سینما امری غیر ممکن است. آیا می‌توان توجه روزافزون جوانان به فیلم‌های ویدئویی و ماهواره را آغاز توجه ما به سیر جهانی سینما دانست؟ یکی دو مسأله دیگر هم هست که به نظر من می‌رسد و آنها را به صورت سؤال با شما در میان می‌گذارم. اول نبود سینمای مؤلف در ایران است و دوم اینکه در ایران ما با پدیده‌ای به نام «مروری بر آثار یک کارگردان» خیلی کم برخورد داریم.

این خود می‌توانست موجب شود که ما «یک خاطره ملی» در سینمای ایران داشته باشیم. در حالیکه در حال حاضر جوانان ما از سینمای قبل از انقلاب بی‌خبرند. برای آنها سال صفر سینمای ایران مخملمباف و حاتمی‌کیا هستند. در صورتی که سینما مثل هر هنر دیگری تاریخ دارد و نمی‌توان یک شبه با بریدن از گذشته سینما ساخت و به آن هویت جدیدی داد. مایل بودم راجع به این مسائل و بخصوص از جنبه تاریخ سینمای ایران صحبت کنیم.

**آربی اوانسیان:** به نظرم پیش از داوری باید تا حدی اطلاعاتمان را راجع به گذشته سینما در ایران، در زمینه‌هایی که صحبت کردید روزآمد کنیم. اولاً در مورد نشریات: درست است که امروز نشریات سینمایی زیادی وجود دارد، اما در زمان ما نیز تعداد نشریات کم نبود و ما هم با این نشریات رشد کردیم. در آن زمان هم سینما به اندازه امروز اهمیت داشت. حداقل چهار مجله هفتگی سینمایی وجود داشت. بعد ماهنامه کانون فیلم و کانون فرهنگی ایران و فرانسه و کانون ایران و آمریکا بود. اینها سینه کلوپ داشتند. تمام اینها به نسبت جمعیت تهران مهم بود و انعکاس آن‌ها در شهرستان‌ها نیز مهم بود و شاید مهم‌تر از امروز. برای اینکه آن روزها وسائل ارتباطی تصویری و صدا اهمیت زیادی داشت. امروز آفتدتر زیاد است که ما آن حساسیت اولیه را نداریم. در آن زمان همین مجلات بودند که به جدی شدن سینمای ایران کمک کردند. عامل دیگر در جدی شدن سینمای ایران، ترجمه نقد‌های خارجی در مورد سینما بود. قدم‌های اول را هوشنگ طاهری، پرویز دویبی، هژیر داریوش، فرخ غفاری که پیشگامان واقعی بودند، برداشتند. به این صورت در دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ سینمای ایران شروع کرد به جدی شدن. همراه با جدی شدن، مسئله تهیه آرشيو برای سینمای ایران پیش آمد و ما شروع کردیم به جستجو برای جمع‌آوری نسخه‌هایی از فیلم‌های قدیمی، مثل «دختر لر» و «حاجی آقا آکتر سینما» که نسخه‌هایشان را پیدا کردیم. واقعاً حیف است که این جستجو امروز متوقف شده است.

**شاهرخ گلستان:** مایلم راجع به تأثیر ویدئو و ماهواره بر سینمای ایران صحبت کنم. می‌توان این تأثیر را با تأثیر تلویزیون بر سینمای ایران در دوران ما مقایسه کرد. تلویزیون نتوانست در ایران به سینما لطمه بزند در حالی که در همه جای دنیا به سینما لطمه وارد آورد و این مربوط می‌شود به علاقمندی مردم برای رفتن به سینما که مصادف است با دوبله فیلم‌ها به زبان فارسی. با دوبله بود که مردم ایران اصلاً سینمای جهان را شناختند. موضوع دیگری که مطرح کردید، تاریخچه سینمای ایران است و من در این زمینه با آربی اوانسیان موافقم، آنچه که آربی اوانسیان در مورد گذشته سینمای ایران گفت، حرف درستی است. سینمای ایران قدمت دارد و اکثراً فراموش می‌کنند که اولین فیلم ناطق ایرانی ۵ سال بعد از اختراع ناطق ساخته شده. یادمان نرود که ایرانی‌ها فیلم صامت می‌ساختند، وقتی تعریف می‌کنید که ایران در آن دوران سالی ۹۰ فیلم می‌ساخته و سینما چه صنعت بزرگی بوده است، کمتر این حرف را باور می‌کنند. در نتیجه به نظرم توجه امروزه جوانان به ویدئو و ماهواره در واقع در اثر نبودن

عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، فروزان، بهمن فرسی، اسحاق‌علی محمدی  
و سعید کنگرانی



فیلمی از داریوش مهرجویی



مدیر فیلمبرداری: هوشنگ بهارلو

سناریو: غلامحسین ساعدی، داریوش مهرجویی

تولید: تل‌هلم، شرکت خدمات سینمایی، وزارت فرهنگ و هنر، شرکت تقاضای سینماگران ایران

سینما است. امروز تولید سینمای ایران خیلی کم است و علاوه بر این با سینمای خارج هم قطع رابطه تقریباً کامل است. و این هم خود یکی دیگر از دلایل توجه به ویدئو و ماهواره است. در دوران ما، رابطه سینمای ایران و سینمای اروپا خیلی نزدیک بود و من که خودم هم پخش کننده بودم و هم صاحب سینمایی می توانم این را بگویم که ما بعضی وقتها فیلم های اروپایی را قبل از اینکه در آمریکا نشان بدهند، نشان می دادیم. باز هم می گویم، علت اصلی توجه به ویدئو و ماهواره این است که فیلم های کمی روی پرده سینما می آیند، می توانم با اطمینان بگویم که مردم ترجیح می دهند بروند سینما و فیلم دوبله شده را روی پرده بزرگ و با کیفیت خوب ببینند تا اینکه با کیفیت نازل و به زبان خارجی در ویدئو.

**آری آوانسیان:** مطلب دیگری که ارتباط سینمای امروز و سینمای دوران ما را اثبات می کند، وجود جشنواره هاست. جشنواره هایی که سلف جشنواره فجر هستند.

**رامین جهاننگلو:** آقای گلستان به تعداد فیلم های ساخته شده اشاره می کنند، این حرف درست است، ولی از نظر کیفی چطور؟ به نظرم در دوران شما توجه کمی به فیلم های فرهنگی می شد و بسیاری از سالن های سینما این نوع فیلم ها و فیلم های مؤلف را نشان نمی دادند.

**شاهرخ گلستان:** این حرف درست است، ولی آن فیلم ها هم بالاخره در جایی نشان داده می شد. سینه کلوپ و باشگاه های سینمایی وجود داشت که فیلم مؤلف و فرهنگی نشان می داد. دولت هم یک چنین برنامه ای را داشت و برای اینکار آمد سینمایی را در قلهک خرید و سینمای پلازای سابق را خرید. ولی سینماهای بزرگ نمی توانستند خودشان را معطل فیلم های متفاوت فارسی کنند، چون سوددهی نداشت. یعنی سینمایی که در یک شب باید ۲۰ هزار تومان فروش می کرد، دلیلی نداشت که فیلمی بگذارد که ۷ هزار تومان فروش کند. اما دولت می توانست سینمایی درست کند و ۷ هزار تومان هر شب در آن فروش کند. مشکل سینمای مؤلف بیش از هر چیز مشکل سالن بود. در حال حاضر در تهران همان سینماهایی که فیلم فارسی می دهند، همان سینماهایی هستند که روزی فیلم خارجی می دادند و چون امروز بسیاری از سینماها توسط دولت اداره می شود و فیلم خارجی هم کم هست، آن سینماها فیلم فارسی می دهند. در نتیجه ممکن است تصور نوعی رونق احساس شود. اما به نظرم زمانی می شود از رونق صحبت کرد که مقایسه ای در کار باشد. اگر فیلم خوبی برای دیدن نداشته باشید، خوب می توانید به سینمای بروید و فیلمی را که نمایش می دهند ببینید. شما خودتان ملاحظه کنید، وقتی فیلم «رقص با گرگها» را در ایران نمایش دادند، در آمار مجله فیلم دیدم که رتبه اول را در فروش به دست آورد.

**فرخ غفاری:** اگر اجازه بدهید من میل دارم که برگردم به موضوع قبلی. شاهرخ گلستان و آری آوانسیان در این مورد هر دو صحبت کردند و من هم می خواهم چند کلمه ای اضافه کنم. و آن قدمت

# FIRDAUSI

فردوسی



AN IMPERIAL PRODUCTION.

تلاش عده‌ای بود برای اینکه سینمای بهتر و سینمای خوبی در ایران ساخته بشود. همه فراموش کرده‌اند که این تلاش از ۱۳۲۸ شروع شد. نقد فیلم به صورت جدی همان سال ۱۳۲۸ در مطبوعات مطرح شد. کانون ملی فیلم که بعداً مدتی بسته شد و از نو در سال ۱۳۳۷ باز شد و تبدیل شد به فیلمخانه‌ای که امروز هم هست، کارش را در سال ۱۳۲۸ آغاز کرد. در همین دوران بود که توجه به تاریخچه سینمای ایران آغاز شد و یک سعی اولیه شد که تاریخ سینمای ایران مکتوب شود. اولین تاریخچه سینمای ایران در مجله **عالم هنر** در چهار شماره از ماه مرداد تا ماه آبان در آزمون درآمد و در آن از میرزاابراهیم عکاس‌باشی، صحاف‌باشی، روسی‌خان و اردشیرخان و آرداشس یعنی ۲۰ سال اوگ سینمای ایران، نام برده شد. یادآوری این مطلب مهم است که اولین سالن بهره‌بردار سینما در ایران از رمضان ۱۲۸۳ هـ. ق. آغاز به کار کرد.

**شاهرخ گلستان: معذرت می‌خواهم این**

مقالات را در آزمون چه کسی نوشته بود؟

**فرخ غفاری: من شرمندم ام که بگویم که این**

مقالات را خود بنده در سال ۱۳۲۸ نوشتم. این

باعث شد که عده‌ای به مسائل سینمایی توجه کنند.

مختلف کردند. آری آوانسیان از مجلات صحبت

کرد. باید از کتاب‌ها هم صحبت به میان آورد.

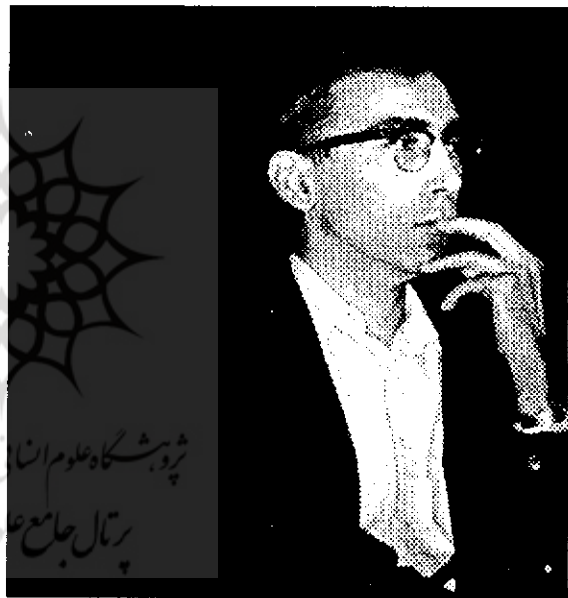
کتاب‌هایی ترجمه شد و در آزمون به تعداد زیاد در

اختیار عموم قرار گرفت و به نظر خیلی هم به

شناخت سینما کمک کرد. جشنواره‌های داخلی را

هم نباید فراموش کنیم. ۱۳۴۵ اوکین فستیوال

کودک است. ۱۳۴۶ بخش ویژه‌ای از جشن هنر



آری آوانسیان

شیراز به سینمای ایران اختصاص داده شده بود. ۱۳۴۸ سال جشنواره سپاس است که فقط برای فیلم

های ایرانی بود. ۱۳۵۰ در تهران اولین جشنواره بین‌المللی فیلم برگزار شد، که در آن فیلم‌های جدید

ایرانی شرکت داشتند. فیلم‌های ایرانی در خارج از ایران معرفی شدند. فیلم‌های ایرانی نه تنها به

فستیوال‌ها رفتند که قدیمی‌ترین آن جایزه‌ای بود که هیئت داوران کن برای فیلم‌های جوانان در سال

۱۹۶۴ به فیلم «طلوع جد» احمد فاروقی داد. بعد یک هفته فیلم ایرانی در پاریس گذاشته شد و اکثر

سینماگران مطرح امروز ایران در این هفته شرکت کردند. در آن ایام فیلمخانه‌های مختلف جهان فیلم

های ایرانی را نشان دادند: مثل فیلمخانه انگلیس، و فیلمخانه پاریس که مرحوم لانگلو (Langlois)

خیلی کوشا بود که فیلم های ایرانی را نشان بدهد و فیلم سیاهوش در تخت جمشید فریدون رهنما را اونشان داد. بعد هم فیلم های ایرانی راهی جشنواره هایی از قبیل لوکارنو شدند. اگر کسی امروزه به تاریخ سینمای ایران توجه ندارند، به این خاطر است که زحمت به خودشان نمی دهند و نمی خواهند تاریخ سینمای ایران را بشناسند. دائرة المعارف لاروس سینما یک بخش مهم ویژه سینمای ایران دارد. مرحوم ژرژ سادول مورخ معروف سینما، در تاریخ سینمای خود از اوگانیانس و سپنتا اسم برده است. اضافه کنم که کمک دولت در آن دوران به سینما خیلی اساسی بود. مثال کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را بگیرید، وزارت فرهنگ و هنر و رادیو و تلویزیون ملی ایران هم کمک می کردند. بودجه «دایره مینا» داریوش مهرجویی را هر سه این نهادها دادند. اینها باعث تولیدات متنوعی شد. قابل باور نبود و نیست که در سال ۱۳۵۱ ایران ۹۰ فیلم داستانی ساخت، یعنی رقم فیلم داستانی از قاهره که به هالیوود شرق معروف شده بود، بالاتر رفت. این موفقیت ها را سینمای ایران در آلمان به دست آورد.

**شاهرخ گلستان:** می خواستم میان صحبتان به مطلبی اشاره کنم. شما اشاره کردید به هفته فیلم ایران در پاریس. نکته مهم دیگر این است که از حدود ۱۲۵۰ فیلمی که از زمان دکتر کوشان تا سال ۵۷ در ایران درست شد تقریباً ۵۰۰ تا از آنها را شما می توانید به صورت ویدئو در اروپا و آمریکا ببینید، و تمام اینها یا زیرنویس فرانسه دارد، یا زیرنویس انگلیسی یا زیرنویس عربی و این نشاندهنده این موضوع است که اینها همه فیلم هایی بودند که به خارج از ایران فرستاده شده بودند.

**رامین جهانگلور:** ولی همه آنها نشان داده نشده بودند.

**شاهرخ گلستان:** چرا نشان داده شده بودند، در هفته های سینمای ایران، در مراسم رسمی، در جمعیت های دانشگاهی. برای مثال در پاکستان فیلم ایرانی نشان می دادند. در افغانستان سالی ۶۰ تا ۷۰ فیلم ایرانی نشان داده می شد. تا همین دو سال پیش یکی از خواننده های تاجیک که به پاریس آمده بود به من گفت که فیلم در امتداد شب صیاد با شرکت گوگوش را هنوز در تاجیکستان نشان می دهند. البته این یک استثناء است. ولی این فیلم هایی که زیرنویس دارند به خاطر این است که کپی آنها در خارج بوده و آنها را نشان دادند. در تمامی این کشورهای سواحل خلیج فارس فیلم های ایرانی نشان داده می شوند.

**آری آوانسیان:** به نظرم اصل تمام صحبت هایی که آقای غفاری کردند این بود که زمینه ای وجود داشت و امروز این زمینه دارد بازده خود را می دهد. و این حرف بسیار درست است.

**فرخ غفاری:** من میل دارم که حرفم را تمام کنم. فراموش کردیم که درباره مدارس سینمایی صحبت کنیم. من این تاریخ ها را می گویم برای اینکه یک جای پای داشته باشیم که بتوانیم با حرکت از آن در مورد سینمای امروز ایران صحبت کنیم. در سال ۱۳۴۵ مدرسه عالی تلویزیون و سینما که بعد دانشکده شد بوجود آمد، بخش سینما در دانشکده هنرهای زیبا و در دانشکده هنرهای دراماتیک وجود داشت.

برایش همه کس از کتاب، عزاداران بیل نوشته

غلامحسین  
ساعدی

# گاو

با شرکت

عزت‌الله انتظامی

علی نصیریان

جعفر والی جمشید مشایخی

عصمت صفوی، مهین سنهاپی

پرویز فنی زاده، خسرو شجاع زاده، محمود دولت آبادی

مدیر فیلم‌برداری: فریدون فواقلو، موزیک: هرمز فرهنگ

تهیه و تدوین:

داریوش مهرجویی





**رامین جهاننگلو:** پس اگر تا اینجای بحث جمع بندی کنیم، می توان نتیجه گرفت که از دیدگاه شما رونق امروز سینمای ایران مدیون تاریخ سینمای ایران است.

**فرخ غفاری:** صحبت از دین نیست. صحبت از تاریخ و تاریخچه است. اجازه بدهید مثالی بزنم: در مجله **کلک** سهراب شهید ثالث صحبتی می کند که به خود من هم نگفته بود. شهید ثالث می گوید: «فیلم جنوب شهر غفاری درآمد که فیلم خوبی بود و من آن را دیدم». او در آن موقع ۱۶ ساله بوده. مسعود کیمیایی وقتی **قیصر** را ساخت، گفت من جنوب شهر را در بچگی دیدم، ولی فیلم جنوب شهر باعث شد که من دنبال قصه فیلم **قیصر** رفتم. پس سینمای ایران یک جایی علائمی گذاشته بود. کیارستمی می گوید که یکی از دقایق روشن زندگی ما رفتن به آن سالن کوچک فرهنگ و هنر بود که فیلم نشان می دادید و شما در مورد آن فیلم به فرانسه صحبت می کردید و سینما برای ما این بود.

**آرپی آوانسیان:** میل دارم نکته ای را اضافه بکنم. ببینید سینما مثل بقیه هنرهای دسته جمعی نمی تواند در مدت کوتاهی یک دفعه گُل بکند. شما حتی اگر فقط به کادر فنی سینما نگاه کنید متوجه می شوید که برای اینکه مملکتی سینما داشته باشد باید سی سال صبر کند تا کادرهای فنی اش تربیت شوند. کادرهای فنی تکیه گاه سینما هستند و بدون آنها سینما تداوم ندارد. کادرهای فنی را هم یک شبه نمی توان تربیت کرد. سینمای امروز ایران بر دوش کادرهای فنی ای سوار است که سی سال پیش تربیت شدند. اهمیت تاریخ و تاریخچه در بازشناسی این چیزهاست. مطلب دیگری که نمایانگر تداوم است، افراد و سبک ها هستند. امروز دنیا به سینمای شهید ثالث یا کیارستمی توجه دارد که به نظر من دو فیلمساز مطرح و جدی سینمای ایران هستند. ولی این افراد ریشه هاشان در سینمای ۲۵ سال پیش است و آنها دارند همان سبک کار را ادامه می دهند. اتفاق تازه ای در طرز بیان آنها نیافتاده است. شهید ثالث «یک اتفاق ساده» را دو سال بعد از فیلم «چشمه» ساخت. آن موقع به من ایراد می گرفتند که ریتم فیلم «چشمه» کند است ولی فیلم شهید ثالث دو سال بعد فیلم موفق فستیوال تهران شد. بنابراین در دوران ماجریاناتی در سینمای ایران وجود داشت که همدیگر را کامل کردند. فیلم «نان و کوچه» کیارستمی را من خوب به یاد دارم، این کیارستمی همان کیارستمی «نان و کوچه» است. کیارستمی آدم تازه ای نیست. این سینما با ۲۰ سال تأخیر دارد کشف می شود. درست است که امروز جوانان فیلم های دوران قبل را فقط می توانند روی نوار ویدئو ببینند، ولی آنها هم می توانند به این نتیجه برسند که ما رسیده ایم، یعنی این امر که فیلم فارسی تاریخ و تاریخچه دارد. آدم هایی مثل کیمیایی هنوز هم فیلم می سازند. ما آن موقع قبل از انقلاب در مقابل کیمیایی شخصی مثل ذکریا هاشمی را داشتیم که هم از نظر نویسندگی و هم از نظر کارگردانی آدم جالبی بود. ذکریا هاشمی امروز فراموش شده است و به یاد نداریم که فیلم «سه قاب» چه بیانی می توانست از نظر اجتماعی داشته باشد. مخملباف که فیلمساز مطرح امروز ایران است، از نظر موقعیت اجتماعی شانس آورده است. بنابراین یک فضلی اینجا فراموش شده است. این

# جنوری

## شہر

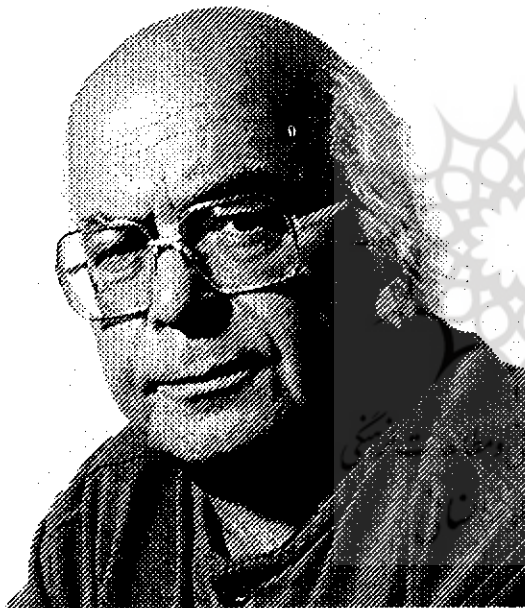
پندرہ  
فخری خورش  
ابراہیم باقری عبدالعلی مہایون



راہ و روشنا  
۵

سیر را اگر ما فراموش نکنیم، فکر می‌کنیم اتفاق مهمی در تاریخ سینمای ایران رخ داده است، ولی اگر به گذشته واقعی با تاریخ‌های درست و صحیح سینمای ایران توجه شود، می‌بینیم که ریشه تمام فیلمسازان امروز ایران در کجاست و تحول آنها چگونه صورت گرفته است. اوج و نزول آنها را می‌بینیم و حتی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم را می‌بینیم. متأسفانه ما امروزه امکان دیدار کامل با سینمای ایران را نداریم. در نتیجه اطلاعات ما نسبت به سینمای ایران ناقص است و بیشتر خاطره است. مثالی بزنم: یکی از سؤالی‌هایی که در فستیوال شهر نانت در فرانسه از تهیه‌کنندگان امروز ایران شد این بود: «چرا کودکان در سینمای امروز ایران حضور مهمی دارند؟» خیلی از فرنگی‌ها فکر می‌کردند که شرکت

کودکان در فیلم‌ها به خاطر سانسور است. در حالی که به هیچ عنوان علت این نیست. دلیل این است که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تولیدکننده فیلم‌های فرهنگی در دوران ما بود؛ از قبیل فیلم‌های کیارستمی و به همین دلیل این فیلم‌ها می‌بایستی برای کودکان و یا با شرکت کودکان ساخته شود. و آن عده از سینماگرانی که مثل بیضایی، کیارستمی و غیره فیلمسازی را از طریق کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شروع کردند، موضوع فیلم‌هایشان درباره کودکان بود و از کودکان بازی می‌گرفتند. و این خود سبکی را تولید کرد. این سبک مدت ۱۰ سال قبل از انقلاب وجود داشت. بعد از انقلاب این تنها رگه سینمایی بود که می‌توانست ادامه پیدا کند. ولی همه منتقدان خارجی فکر می‌کنند که این سبک سینمایی است که



شاهرخ گلستان

بعد از انقلاب در ایران بوجود آمده است. پس منتقد خارجی می‌تواند تا این حد در مورد سینمای ایران اشتباه کند. حتی تماشاچی ایرانی هم می‌تواند در ایران اشتباه کند، برای اینکه امکان دیدن این فیلم‌های قبل از انقلاب ندارد.

رامین جهانگلور: بسیار خوب، در مورد تفاوت‌هایی که میان سینمای قبل از انقلاب و سینمای امروز ایران وجود دارد بحث کنیم. صحبت شما درباره فیلم «نان و کوجه» که اولین فیلم کیارستمی است، درست. ولی جالب است که بدانیم آیا کیارستمی قبل از انقلاب هم قادر به ساختن فیلمی مثل «کلوزآپ» بود یا نه؟

**آرپی آوانسیان:** بله، می توانست بسازد.

**رامین جهاننگلو:** اجازه بدهید من سؤال تمام شود. ببینید «کلوزآپ» یک فیلم زنده است و خیلی سریع تدارک دیده شده و گرفته شده است و بودجه کمی را طلب کرده است. یکی از دلایل این امر این است که شما امروز در ایران جشنواره سینمای ویدئویی دارید. هر جوانی در شهرستانهای ایران ویدئویی در دست گرفته و فیلم می سازد. فکر می کنم در دوران قبل از انقلاب سینمای ایران کوچکتر و بسته تر بود. ما امروز با جمع وسیعی از جوانان روبرو هستیم که به عنوان کارگردان و تکنیسین وارد سینمای ایران شده اند.

**فرخ غفاری:** آن موقع ما سینمای ۸ داشتیم. آن دو مؤسسه ای که من در موردشان صحبت کردم را فراموش نکنید. یکی «سینمای آزاد» بود و دیگری را هم «فرهنگ و هنر» درست کرده بود. دو دستگاه بود که فیلمهای ۱۶ میلیمتری کار می کردند.

**رامین جهاننگلو:** سؤال دیگری که داشتم این است که چرا بعد از انقلاب فیلمساز زن بیشتر از قبل از انقلاب داریم؟

**آرپی آوانسیان:** فکر می کنم مسأله را نباید به این صورت مطرح کرد. شما که بهتر از من می دانید که اولین جایزه ای که یک فیلم ایرانی در خارج از ایران ربود، فیلمی بود از یک زن ایرانی، «خانه سیاه است» فروغ فرخزاد. بنابراین اولین جایزه مهم و رسمی در خارج از ایران به یک زن ایرانی داده شد. در نتیجه ما یادمان رفته که...

**رامین جهاننگلو:** نه یادمان نرفته، ولی گفتن این حرف، الزاماً این سؤال را رد نمی کند. این سؤال من به قدرت خودش باقی است. در آن زمان ما یک فروغ فرخزاد را داشتیم ولی در حال حاضر تعداد فیلمسازان زن بیشتر است.

**آرپی آوانسیان:** زمانیکه فروغ فرخزاد جایزه اوبرهاوزن را گرفت، تعداد فیلمسازان زن در جهان را شما روی انگشتهای دو دستتان می توانستید بشمارید.

**رامین جهاننگلو:** حالا که شما بحث را به «جهانی بودن» سینما می کشید بیاییم ببینیم آیا سینمای امروز ایران مسیر جهانی خودش را یافته یا نه؟ من گمان می کنم هنوز سینمای ما هنوز یک سینمای جهانی نیست، همانطور که ادبیات ما ادبیات جهانی نیست. به همین جهت هم خودش را معیارهای درون مرزی و حتی درون گروهی می سنجد تا با معیارهای جهانی. شاید دلیلش این باشد که با معیارهای جهانی کمر آشناست، البته مسئله زبان هم مسئله بزرگی است.

**آرپی آوانسیان:** من هم با شما موافق هستم، و فکر می کنم که سینمای ایران مکان خودش را در سیر جهانی سینما پیدا نکرده است. آن چیزی را که ما امروزه فکر می کنیم که نسبت به سینمای ایران وجود دارد یک اتفاق است، در واقع یک اتفاق نیست. اعطای جایزه روسلینی یک اتفاق نیست. این

ربطی به فرد یا سینماگر خاصی ندارد. در بطن سینمای ایران از نظر مفهوم و محتوا رشد و تحول چشمگیری صورت نگرفته است.

**شاهرخ گلستان:** این مسأله اتفاق عمقی که آربی آوانسیان از آن سخن گفت، خیلی مهم است که ما هم به سیر آن در داخل کشور توجه کنیم، هم در خارج از کشور. این فیلم کیارستمی «زندگی و دیگر هیچ»، با تمام موفقیت خارجی اش، متأسفانه فیلم کم بیننده ای در ایران بود. باید راجع به این موضوع که یک فیلم خوب و مورد توجه منتقدین بین المللی در خود کشور با اقبال روبرو نمی شود، فکر کرد و دلایلش را یافت. شاید در ایران فیلم تجاری را بیشتر می پسندند و در فستیوال ها فیلم های هنری را. شاید هم مثل بسیاری چیزهای دیگر، نمود بیرونی مسائل ایران و نمود داخلی اش خیلی تفاوت داشته باشند. به هر حال به نظرم تازمانی که ما خودمان در داخل به ارزش فیلم هایمان پی نبریم، نمی شود از جهانی شدن سینمای ایران صحبت کرد. و برای این کار باید اجازه فیلم سازی و فیلم برداری راحت تر داده شود و به سینما به عنوان یک هنر نگاه شود.

**آربی آوانسیان:** ببینید جایزه بین المللی بردن خیلی مهم است، اما باید پی آن را گرفت و در داخل کشور کاری کرد که این چیزها برای سینمای ایران بماند. جایزه گرفتن فیلمهای ایرانی از خیلی سال پیش شروع

شرکت کسرتش صنایع سینمایی ایران نقدیم میکند

نویسنده و کارگردان: عباس کیارستمی

تهیه کننده: بهمن فرمان آرا

مدیر فیلمبرداری: علیرضا زرین دست

# (گزارش)

شهره آغداشلو  
کوروش افشار  
مصطفی طاری  
مهدي منتظر  
محمد باقر توکلی

شد. اولین جایزه بسیار مهم تاریخ سینمای ایران، به فیلم «خانه سیاه است» داده شده. بسیار جایزه مهمی بود و منتقدین بین المللی در مورد آن نوشتند، ولی هیچ گونه انعکاس دیگری پیدا نکرد، چون نه پخش شد و نه در آرشیوهای بین المللی فیلم وارد شد. چرا؟ برای اینکه تشکیلاتی که باید این کار را انجام می داد پشت سرش وجود نداشت. من چند فیلم را در دوره های مختلف یادآوری می کنم برای اینکه این مسیر فستیوالی سینمای ایران را به خاطرتان بیاورم. یکی **مغولها و پ مثل پلیکان** کیماوی بود که سال ها این فیلم ها را در کارتیبه لاتن پاریس نشان می دادند. فراموش نکنید که قبل از انقلاب، فیلم **گاو** فیلمی بود که یک جایزه بین المللی برد. عزت الله انتظامی و مری آپیک هنرپیشه هایی بودند که جایزه های بین المللی بردند. «طبیعت بی جان» شهید ثالث جایزه خرس نقره برلن را برد. خوب سوال من این است که از آن موفقیت های بین المللی چه باقی مانده است و ما چه درسی از آن موفقیت ها برای سینمای آن روز ایران گرفتیم؟ و حالا با این موفقیت های دوباره چکار می خواهیم بکنیم؟ شناخت تاریخیچه سینمای ایران از تمامی این جهات اهمیت دارد.

**شاهرخ گلستان:** فراموش نکنید، سینما قبل از هر چیز یک تجارت است و سرمایه ای که در این صنعت بسیار عظیم از لحظه ای که فیلم خام درست می شود تا پروژکتور و صندلی سینما را می سازند، همه اینها باید در گردش باشد. و سینما جز با استقبال مردم و خرید بلیط نمی چرخد. برای همین کشورهای کمی هستند که فیلم های موفق بین المللی می سازند. موفقیت سینمای هندوستان در هندوستان فوق العاده است، ولی خارج از هندوستان شما فقط در بعضی از محله های لندن آن را می بینید. سینمای ممالکی مثل ایران، وقتی می تواند جهانی بشود که یک سینمای فروتانه و کم خرج باشد. یعنی فیلم هایی مثل فیلم های ساتیاجیت رای هست که می تواند به سینمای هندوستان مقام بین المللی و جهانی اعطاء کند. اما از برکت فیلم ساتیاجیت رای کسی نمی رود «سنگام» را ببیند. آن «سنگام» برای مشتری دیگری ساخته می شود. سینمای ایران هم با همین نوع فیلم ها می تواند معروف شود. مثلاً همین فیلم «زندگی و دیگر هیچ». کیارستمی، با این جور فیلمها می تواند تماشاچیان کمی را برای خودش دست و پا کند و بیشتر حیثیتی عمل کند، یعنی همین که درباره اش بنویسند و از او تعریف کنند، جایزه ای به او بدهند و برای مصاحبه دعوتش کنند و این جور چیزها. سینمای ایران نمی تواند مانند قالی ایران ارز وارد ایران کند. اما می تواند انگیزه گفتگو و بحث بشود و جلوه فرهنگی داشته باشد. حالا باید دید چگونه می توان بین این سینما و سینمای پرخرج و پربیننده ارتباط برقرار کرد؟ پیدا کردن جواب برای این سوال از یک نظر دیگر هم مهم است و آن اینکه، سینمای پرخرج در ایران هم با مشکلات مالی روبروست و بسیاری از کسانی که وام گرفته اند، نتوانسته اند پول هایشان را پس بدهند.

**فرخ غفاری:** علاوه بر مطلبی که الان شاهرخ گلستان درباره وضع بین المللی سینما گفت، می توان اضافه کرد که همه سینماهای بومی در مقابل غول هالیوود در خطرند. ما همه جوای



# مغول‌ها

فیلمی از پرویز کی‌بادی

فهیبه راستکار  
آه علی میرزا

ادریس چینی  
تیمور تک

عبدالغیا تجا  
ظاهر شاد کام

ژانتوره زانقای

ملا باخیت خان متای

نوری اسکندی

تاجیک چینی

سین اسکندی

یغاش چینی

فیلمبرار: میشل تیوبه

تهیه شده با همکاری

تلویزیون ملی ایران



فیلم خوب هستیم ولی به ما ثابت شده که اگر در کشوری فیلم تجاری که مورد استقبال عام هست وجود نداشته باشد، امکان ساختن فیلم های هنری هم نخواهد بود. ببینید ما اگر دست فیلمسازان خود را بازتر نگذاریم، با همه گیر شدن ماهواره، صنعت سینمای ایران به خطر خواهد افتاد. فکر می کنم باید به فیلم سازان ایران اعتماد کرد.

**آری آوانسیان:** به نظر من مسأله جهانی بودن فقط به سینما مربوط نیست و در تمامی حوزه ها باید به آن اندیشید. ما نمی توانیم در ارتباط با جامعه و فرهنگ و غیره جهانی نیندیشیم و گمان کنیم که می توانیم به سینمایی جهانی برسیم. اگر کوروساوا یا کیارستمی صحبت می کند و می گوید که وارث ساتیاجیت رای است، این کافی نیست برای اینکه بگوئیم سینمای ایران یک سینمای جهانی است. جهانی شدن موقعی میسر است که کیارستمی بتواند آگاهی اش را هم به جامعه اش و جامعه سینمایی کشورش منتقل کند. و همه کسانی که در تاریخ سینمای ایران موفقیت بین المللی پیدا کردند بتوانند با خیال راحت آگاهی شان را منتقل کنند. این موضوعی است که تا امروز در سینمای ایران کم بوده. اگر اشاره به گذشته می کنم به آن معنا نیست که فیلمسازان آن موقع از فیلمسازان این دوران ایران بهتر بودند. آنها به همان اندازه کمبودهایی داشتند که فیلمسازان امروز ایران دارند. این یک جریانی است که اگر به هم ربط داده نشود، مثل یک آبی که در یک مسیر نرود، نمی تواند به هدفش برسد. این باید قطره قطره به هم جفت شود که بتواند به آن دریای بزرگ و عمیق جهانی ربط پیدا بکند. اظهار نظر یک روشنفکر اروپایی در مورد یک سینماگر ایرانی کافی نیست برای اینکه این سینماگر جهانی شود. به نظر من باید نطفه اصلی امکان رشد و تحول داشته باشد. سینما یعنی چی؟ یعنی یک حرکتی جایی شروع شده و ب یک جایی می رسد. من نمی دانم امروز این حرکت که شروع شده به کجا می رسد. اگر بخواهم هم ب کسی یاد بدهم که جریان سینمای ایران چه بوده است، نمی توانم، چون این جریان دائماً قطع شد است. ما که به طور مداوم نمی توانیم به دنبال گمشده ها بگردیم و آنها را به هم بچسبانیم. ایر گمشده ها وجود ندارند. تا زمانیکه آنها وجود ندارند، ما نمی توانیم بگوئیم «سینمای ایران». من بر خودم اجازه نمی دهم بگویم «سینمای ایران». فکر می کنم فقط باید درباره پدیده هایی صحبت کرد شما درباره مهرجویی صحبت کردید. فکر می کنم برای داوری درباره سینمای مهرجویی باید بتوانیم اولین فیلم او **العاس ۳۳** تا سارا را دید و بعد گفت که مهرجویی چه کسی است؟ چون در مورد مهرجویی چهل تکه شده نمی توان صحبت کرد. این ضد سینما است. شما امروز روی نوار ویدئو هم می توانید تاریخ سینمای فرانسه را دنبال کنید. سینمای روسیه و سینمای آمریکا را هم می توانید به طور کامل دنبال کنید. ولی سینمای ایران را نمی توانید ببینید. بیشتر حرفهای سینمای ایران در فیلمهای کوتاه زده شده که ما نمی توانیم آنها را ببینیم. این فیلمها از نظر ارتباط اجتماعی گم شده اند. فرض بگیرید که من بخواه با نسل جدید سینمای ایران صحبت کنم. اگر من نتوانم حرفم را تا آخر بزنم، برای اینکه نمی دانم به چ



کسی بر خواهد خورد، بنابراین نمی توانم سینمای سالمی را بوجود بیاورم. تا زمانیکه با کنایه و اشاره صحبت می شود، سینمای ایران نمی تواند جهانی شود. ما باید بتوانیم حرف های خود را با خودمان به صراحت بزنیم.

**رامین جهانگلر:** ولی شاید نباید نسبت به کارگردانان و تکنیسین های سینما که امروزه در ایران کار می کنند کم لطفی کرد، خصوصاً که آنها تمام سعی و کوشش خودشان را در بهتر کردن سینمای ایران می کنند...

**شاهرخ گلستان:** قصد ما به هیچ وجه کم لطفی نیست. آنها همه از دوستان ما هستند و ما برای کارشان احترام قائل هستیم.

**آری آوانسیان:** ولی موقعیتی را که آنها در آن کار می کنند را نباید فراموش کنیم.

**رامین جهانگلر:** برگردیم به حرفهایی که زده شد. یکی از حرفهایی که من شخصاً خیلی با آن موافقم همین مسئله مرور بر آثار سینماگران ایرانی است. متأسفانه امروزه هیچگونه مروری بر آثار و ناره های سینماگران ایرانی نمی شود. نسل جوان ایرانی با آثار اول کارگردانانی چون مهرجویی، میماوی، بیضایی، کیمیایی، کیارستمی و غیره آشنا نیست...

**آری آوانسیان:** شاید من تکراری صحبت می کنم، اما مسئله امکان دیدن فیلم های قدیمی و بحث کردن در مورد آنها خیلی برای سینمای یک مملکت مهم است. برای اینکه ما باید بتوانیم درهایی را که به روی سینمای جهانی بر ما باز و بسته می شود، ارزیابی کنیم. در تاریخ سینمای ایران درهای مختلفی به روی جهان باز شده است. اهمیت حضوری تک تک این فیلمسازان و اینکه کار ارائه می دهند بسیار مهم است ولی بسیار بهتر است که دیده بشود که چرا شخصی مثل فرخ غفاری با فیلم «جنوب نهر» و با زحمت هایی که برای ایجاد کانون فیلم کشید، در تاریخ سینمای ایران مظهر مجردی باقی می ماند. اگر این هارا نفهمیم به هیچ عنوان سینمای ایران نمی تواند وجود داشته باشد. در مورد ابراهیم گلستان و فروغ فرخزاد نیز این را می توان گفت. همچنین در مورد فریدون رهنما. تمام این ها اگر به نوان پدیده هایی پراهمیت دیده نشود، کیارستمی و مخملباف را نمی توان فهمید. چرا مخملباف و یارستمی در موقعیتهای خاص خودشان پیدا می شوند و چرا به بن بست می رسند؟ برای جهانی شدن یادتوان به این سوال ها در طول تاریخ سینمای ایران جواب داد و تجربه آموخت.

**رامین جهانگلر:** پس به نظر شما ما با چیزی به عنوان یک جریان روبرو نیستیم. سینماگران روز ایران مجموعه ای از جزیره هایی هستند که هر یک به صورت فردی کار می کنند و هیچگونه رابطه رنگینکی با یکدیگر ندارند. ما نمی توانیم از سینمای امروز ایران مثل سینمای نئورئالیست ایتالیا صحبت کنیم که زمانی هر سینماگر ایتالیایی روی سینماگر دیگر تأثیر می گذاشت. در ایران چنین اتفاقی

ساز افتاد، چون به نظر می آید روی کیارستمی ندارد و کیارستمی تأثیری روی مهرجویی ندارد. فرخ غفاری می‌گوید: «من با کیارستمی و از این اتفاقات بعد از جنگ جهانی دوم چندین بار افتاده‌ام. اجازه بدید، چند مثال برایتان بزنم. سینمای مکزیک یک دوره درخشان داشت با کارهای افرادی همچون فردناندز و برتولت براسیلور. سینمای ژاپن، دیگری همین سینمای ایتالیا که شما اسم بردید، که در حال حاضر با از بین رفتن بازار واپس، و ریکوکتی و فلینی سینمای ایتالیایی پلر شده است. باعث واقعا تأسف است که در گمراهی سینمای ایتالیا پول خرج نمی‌شود. چه اتفاقی برای سینمای ایتالیا افتاده است؟ این‌ها را در ایران به نیت توانا می‌تواند از سینمای خود محافظت کرد. برای رسیدن به این فهم باید امکان رویت فیلم‌های خارجی وجود داشته باشد.

**شاهرخ گلستان:** آگاهی یا نگرش بین‌المللی و با مطالعه به دست می‌آید. با کتاب خواندن و با فیلم دیدن به دست می‌آید. از کارگردانان ایران چند نفر قادر به خواندن کتاب به زبان خارجی هستند؟ چند نفر واقعا سینمای امروز جهان را دنبال می‌کنند؟ پس وقتی فیلم هم نبینند، آنها دچار اشکال می‌شوند. ما در ایران ابتدا به ساکن منتظریم که نابغه به وجود بیاید. ولی اینکه نمی‌شود. بالاخره آن کسی هم که می‌خواهد نقاش خوبی بشود باید به دیدن چند نمایشگاه نقاشی و چند موزه برود. اصلا باید خودش را بشناسد و ببیند که کدام طرف برود. با این شیوه بیشتر کارش نتیجه می‌دهد. خیلی وقت‌ها می‌بینیم کتابی که ترجمه می‌شود در سال ۱۹۷۳ نوشته شده یعنی ۲۰ سال پیش. در این ۲۰ سال یک



فرخ غفاری

دگرگونی عجیب و غریب در ذهن ما پیش‌پا پیدا شده است. ما که نمی‌توانیم بدون آگاهی جهانی جهانی

باشیم. برای سینمای ایران، ما باید به زبان‌های دیگر برویم و به خاتمه برسیم، من میل دارم که کمی هم در مورد نسل جوان ایران که به زبان‌های دیگر می‌تواند یاد بگیرد و در حال حاضر تماشاچی سینمای ایران است صحبت کنیم. چشم که می‌بندیم، چیزهای بسیار زیادی خواهد بود. من به شخصه یکی از چیزهایی که برایم سؤال است این است که آیا در ایران می‌تواند کسی را پیدا کرد که این‌ها را توضیح می‌شود، توجه جوانان و نوجوانان ایرانی را به زبان‌های دیگر جلب کند. این‌ها را می‌تواند به روش‌های مختلف به زبان‌های دیگر ترجمه کند و در آنجا با بچه‌های

فیلم «خانه دوست کجاست؟» آشنا شدم. هر کدام از این بچه‌ها به یک نوع عشق خودش را به سینما مطرح می‌کرد. یکی می‌گفت: «من می‌خواهم کارگردان بشوم.» دیگری می‌گفت: «من خودم یک سناریو نوشتم.» و حتی یکی از آنها از طریق خواندن یکی از مجله‌های سینمایی ایران خبر داشت که کیارستمی جایزه روسلینی را برده است. من از این موضوع نمی‌خواهم نتیجه‌گیری شتابزده بکنم ولی به نظر من جالب است که این نسل جدید تا این حد به تصویر و به ویژه به سینما اهمیت می‌دهد. این امر ممکن است خودش کمک کند که ما به طرف یک سینمای جدیدی برویم. حالا ممکن است زیربنای فرهنگی و اقتصادی آن را نداشته باشیم، ولی ذوق و شوق و توجه و علاقه به آن خودش امر مهمی است.

**شاهرخ گلستان:** این جذابیت و علاقه از اولین تصویری که در ایران روی پرده افتاد بوجود آمد. اما بعد از یک قرن هنوز نتیجه‌ای نداده است. فقط به شور و شوق و علاقه نباید اکتفا کرد.

**فرخ غفاری:** این بحث بسیار جالب است، ولی این اتفاقی است که در تمام دنیا می‌افتد. یعنی عین این مسأله را به تناسب دیگری در همین فرانسه دارید. در آمریکا هم هنوز میل به ستاره سینما شدن و کارگردان شدن را دارید.

**شاهرخ گلستان:** به شخصه فکر می‌کنم که گرفتاری اصلی ما از اینجا می‌آید که ما سینمای خصوصی کم داریم. حتی اگر به سینمای قبل از انقلاب هم توجه کنید، می‌بینید که موفق‌ترین فیلمهای ایرانی فیلمهای کوتاه بودند، برای اینکه فیلمهای جمع و جوری بودند. یعنی فیلمهایی که کارگردانان با یک گروه کوچک و یک بودجه کم می‌ساختند. برای مثال «سفر» بیضایی یا فیلمهای کامران شیردل. تمام اینها فیلم‌هایی بودند که افراد به تنهایی آن‌را فکر کردند و به تنهایی و با بودجه کم آن‌را ساختند، و این جدا از صنعت عظیم سینما است. اگر این سینما تشویق شود، به تعداد بیشتری هم می‌توان امکان فیلم‌سازی داد.

**رامین جهاننگلو:** یعنی این نوع سینما به جوهر سینما نزدیک‌تر است؟

**شاهرخ گلستان:** می‌تواند به جوهر سینما نزدیک‌تر شود، چون دلهره‌های دیگران را ندارد.

**آری آوانسیان:** با اینکار ما در واقع به جوهر خودمان نزدیک‌تر می‌شویم.

**رامین جهاننگلو:** اجازه بدهید، حرف آخر را به آقای فرخ غفاری بدهم، چون ایشان کمتر از بقیه صحبت کردند.

**فرخ غفاری:** من فقط اجازه می‌خواهم برای خاتمه دادن به این میزگرد به یک نکته اساسی اشاره کنم، که قبلاً هم در مورد آن صحبت کردیم. به نظر من مهمترین نتیجه‌گیری که می‌توان از بحث امروز ما کرد این است که سینمای ایران از سالهای ۱۳۶۳ به بعد به طور ناگهانی و معجزه‌آسا پدید نیامده است. به عبارت دیگر، ریشه‌های سینمای امروز ایران را باید در تلاشهای ۵۰ یا حتی صد ساله آن

جستجو کرد. نباید فراموش کنیم که فرهنگ سینمای ایران نتیجه انتقادهای جدی سینمایی و تشکیل اولین کانون فیلم در سال ۱۳۲۸ بوده است. اولین کوششها برای درآوردن فیلم ایران از ابتدال از ۱۳۴۲ شروع شد و ۶ سال بعد از آن بود که استعدادهاى برخی از فیلمسازان ایرانی واقعاً آشکار شد. در آن دوران پیشرفت فرهنگ سینما در شکل مطبوعات تخصصی و کانون فیلم و فیلمخانه صورت گرفت. و از ۱۳۴۵ به بعد بود که اولین توفیق های سینمای ایران در خارج از ایران با شرکت در هفته های فیلم و جشنواره ها به دست آمد. البته این را هم باید اضافه کنم که امروزه خوشبختانه در ایران سینمایی وجود دارد که تئى چند از آفرینندگان آن استاد مسلم کار خود هستند. کیارستمی توانسته احساس مردم ساده یک محیط خاص را به جهانیان عرضه کند. بیضایی که با هوشمندی زن ایرانی را به عنوان محور پایدار ملیت در ایران نمایان می سازد و یا مخملباف که با شور و آشوب، زُیده و ناپسند را در هم می یافد. این ها همه توانسته اند با رد کردن قراردادهای تحمیلی، با هنر خود روح زنده مردم ایران را به دنیای امروز نشان دهند.

رامین جهاننگلو؛ با تشکر از هر سه شما و به امید ادامه این بحث و موفقیت سینمای ایران.

\* این نوشته، بازنویس بخش هایی از صحبت هایی است که در میزگردی که به ابتکار رامین جهاننگلو در پاریس در ماه خرداد سال ۷۲ برقرار شد، مطرح شد. انتخاب این بخش ها با توجه به موضوع تداوم و گسست در سینمای ایران انجام گرفته است.

\* تصاویر پوسترهای مورد استفاده از کتاب مسعود مهرایی، پوسترهای فیلم، تهران، انتشارات راد، ۱۳۷۱

کتابخانه  
۱۴۰۵

پرتال جامع علوم انسانی